

Quarterly Scientific Journal of Human Resources &
Capital Studies

Online ISSN: 2783-3984

<http://ensani.ir/fa/article/journal/1568>

<http://civilica.com/1/87979/#>

<http://magiran.com/8116>

Managing the self-interested interpretation fallacy
in organizations

Zahra Mohammadpour

Specialized doctorate in public administration, majoring in
organizational behavior, lecturer at Allameh Helli non-profit
institute, Chalous, Iran.

Majid Nezhaad Moghaddam

Employee of the General Department of Ports and Maritime
Affairs of Mazandaran Province, Nowshahr, Iran.

Mustafa Sepahian

Employee of the General Department of Ports and Maritime
Affairs of Mazandaran Province, Nowshahr, Iran.

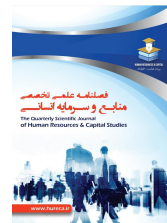
Date of receipt: 22/Nov/2022

Date of acceptance: 21/Dec/2022

Review

A fallacy is a part of an argument that is demonstrably
flawed in its logic and therefore invalidates the entire
argument. A fallacy may be used to turn the truth(s) upside
down. A review of different sources indicates that despite the
use of different interpretations about fallacies and the
introduction of various forms of fallacies, many common
features can be observed among them. In fact, it can be said
that fallacies can appear in different contexts, from everyday
conversation to conducting a detailed scientific research. In
fact, the types of fallacies depend on the context in which the
fallacy occurs. The fallacy of self-interested interpretation
happens when a person relates the hot topic of the day to his
own personal, political or religious beliefs and interests. In this
research, we seek to explain how the fallacy of self-interested
interpretation occurs in organizations and what strategies
should be taken to manage it

Keywords: fallacy management, self-interested
interpretation, organization



مدیریت مغالطه تفسیر منفعت طلبانه در سازمان ها

زهرا محمدپور

دکترای تخصصی مدیریت دولتی، گرایش رفتار سازمانی، مدرس موسسه غیر انتفاعی علامه حلی (ره)، چالوس، ایران.

مجید نژاد مقدم

کارمند اداره کل بنادر و دریانوردی استان مازندران، نوشهر، ایران.

مصطفی سپاهیان

کارمند اداره کل بنادر و دریانوردی استان مازندران، نوشهر، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

چکیده

مغالطه جزئی از برهان است که به طور قابل اثباتی در منطق آن ایراد وجود دارد و بنابراین کل برهان را نامعتبر می‌سازد. مغالطه ممکن است برای وارونه کردن حقیقت (ها) به کار رود. مرور منابع مختلف حکایت از آن دارد که به رغم استفاده از تعبیرهای مختلف درباره مغالطه و معرفی اشکال گوناگون از مغالطه ها میتوان وجوه مشترک فراوانی در بین آنها مشاهده نمود. در واقع می توان اینطور بیان کرد که مغالطه می تواند در زمینه های مختلف از محاوره روزمره گرفته تا انجام یک پژوهش علمی دقیق خودنمایی کند در واقع طرح انواع مغالطه به زمینه ای که مغالطه در آن صورت می گیرد، وابسته است. مغالطه تفسیر منفعت طلبانه موقعی اتفاق می افتد که شخصی بحث داغ روز را هرطور شده به عقاید و منافع شخصی، سیاسی یا مذهبی خودش ربط دهد. در این پژوهش به دنبال آن هستیم که تشریح نمائیم مغالطه ی تفسیر منفعت طلبانه در سازمانها چگونه رخ میدهد و برای مدیریت آن باید چه راهکارهایی را در پیش رو گرفت.

کلید واژه: مدیریت مغالطه، تفسیر منفعت طلبانه، سازمان

مقدمه

مغالطه جزئی از برهان است که به طور قابل اثباتی در منطق آن ایراد وجود دارد و بنابراین کل برهان را نامعتبر می سازد. مغالطه ممکن است برای وارونه کردن حقیقت (ها) به کار رود. مغالطه گر کسی است که از روی استدلال نادرست به یک نتیجه درست یا نادرست رسیده است و ممکن است آن نتیجه را برای نتیجه گیری های دیگری هم به کار گیرد. خلاصه تعریف مغالطه - که از واژه عربی غلط مشتق شده است - استدلالی است که در آن فساد معنوی وجود داشته باشد، و تفاوت مغالطه گر با سفسطه گر در آن است که اولی نادانسته مرتکب اظهار برهان مبتلا به انحراف می شود و دومی دانسته و برپایه اصول تغلیط به سوی استنتاج منطبق با مقصود خود می گراید. از ویژگی های ذاتی انسان، حُب ذات، خودخواهی و خوددوستی است. این خصیصه، او را به سوی جلب منفعت شخصی و نیز دفع ضرر، سوق می دهد. و شاید منفعت طلبی، تنها (و لاقول قوی ترین) عاملی باشد که انسان ها را به سوی تلاش و کار، و کسب دانش و مهارت های زندگی کشانده، تحمل رنج ها و مشقت ها را برایش معقول و موجه جلوه می دهد. به اعتقاد برخی از صاحب نظران، در شرایط عادی جامعه، تراحم اساسی میان فرد و جامعه وجود ندارد و فرآیند جامعه پذیری به گونه ای عمل می کند که فرد در تعقیب منافع فردی خود، هنجارمند عمل می کند و بدون آن که اجباری در کار باشد، منافع فردی از گذر پابندی به هنجارهای اجتماعی محقق می شود؛ ولی گاهی شرایطی پیش می آید که مصالح فرد و جامعه در تنازع با یکدیگر قرار می گیرند و افراد برای دستیابی به منافع فردی، حقوق اجتماعی و منافع عمومی را نادیده می گیرند. اما واقعیت این است که در شرایط عادی نیز منافع عمومی جامعه از جانب برخی افراد و گروه های اجتماعی، نادیده گرفته می شود و برای رسیدن به منافع شخصی به حشاشان قانع نیستند و پا را فراتر از حدود خود گذاشته، منافع دیگران را مورد تجاوز قرار می دهند.

بحث و نتیجه گیری

نگاهی تاریخی به مفهوم مغالطه نشان می دهد که موضوع مغالطه در طول تاریخ، فلسفه و منطق از جایگاه خاصی برخوردار بوده است و از زمان های گذشته فیلسوفان به طرق مختلف به این موضوع پرداختند. سوفسطاییان از طریق گفتار بلند و با استفاده از مغالطه سعی می کردند تا ایده های مورد نظر را به شنوندگان خود تحمیل کنند (نقیب زاده، ۱۳۷۴). مع ذلک، بیشترین کاربرد این مفهوم نخست در حوزه منطق به عنوان روش اندیشه درست بوده و به دلیل بالا بودن کاربرد روش قیاس در این قلمرو به معرفتی بیشترین مغالطه ها در حوزه

خطاهای موجود در سبک استدلال قیاسی دنبال می شده است (خندان، ۱۳۸۰). انواع مغالطه زیاد است و مراجعه ی تفصیلی و دقیق به کتب منطقی، نشان می دهد که منطق دانان مسلمان 310 قسم مغالطه را مشخص کرده اند (نبویان، 1385). البته انواع مغالطه محدود به این تعداد نیست و می تواند افزایش یابد (شریعتی سبزواری، ۱۴۰۰).

جانسون (۱۹۸۷) از جمله کسانی است که مفهوم مغالطه را چنین تعریف می کند: ((یک مغالطه، X است که در قالب Y ظاهر می شود، اما در واقع Y نیست)) (به نقل از هانس، ۲۰۰۲، شعبانی ورکی، ۱۳۹۰). استدلال های مغالطه آمیز معمولاً ظاهر فریبنده ای دارند که استدلال های خوبی هستند. مغالطه های غیر رسمی ممکن است از نقاط ضعف عاطفی، فکری یا روانی مخاطب نیز بهره برداری کند. شناخت مغالطه ها می تواند مهارت های استدلال را ایجاد کند تا پیوندهای ضعیف تر بین مقدمات و نتیجه گیری ها را برای تشخیص بهتر آنچه به نظر می رسد درست است، نشان دهد (دامر، ۲۰۰۹). مغالطه استفاده از استدلال نامعتبر یا در غیر این صورت نادرست یا ((حرکت اشتباه)) (ون ایمرن، گارسن، مافلز، ۲۰۰۹). در ساخت یک استدلال است (گنسلر، ۲۰۱۰؛ وودز، ۲۰۰۲). یک استدلال مغالطه آمیز ممکن است یا به نظر رسیدن بهتر از آنچه واقعاً است فریبنده باشد. برخی مغالطه ها عمداً برای دستکاری یا ترغیب یا فریب انجام می شود، در حالی که برخی دیگر به دلیل بی احتیاطی یا ناآگاهی، ناخواسته مرتکب می شوند. صحت استدلال های حقوقی به زمینه استدلال ها بستگی دارد (بوستامانته، دالمان، ۲۰۱۵).

مغالطه تفسیر منفعت طلبانه موقعی اتفاق می افتد که شخصی بحث داغ روز را هرطور شده به عقاید و منافع شخصی، سیاسی یا مذهبی خودش ربط دهد. بیش تر مردم اطلاع ندارند که چقدر راحت می توان پس از وقوع اتفاقی بزرگ از آن برای تاکید بر عقاید شخصی مثل پیش گوئی های کتاب مقدس، پیش گوئی های ذهنی، طالع بینی، فال قهوه، فال چینی و... استفاده کرد (بوینت، ۱۳۹۹).

فایده گرایی از مکاتب مطرح فلسفه اخلاق و فلسفه سیاست است. بنیانگذاران یا موثران اصلی در صورت بندی ادعاهای مکتب این می توان جرمی بنتام، جیمز میل و جان استوارت میل، دانست (سولومون، ۲۰۰۵) و متفکرانی مانند هنری سجویک (اگلیستون، ۲۰۱۴) و هیستینگ راشدال و جان اسمارت را می توان از پیروان متاخر آن دانست. فایده گرایی را گاه در فلسفه اخلاق در برابر اندیشه وظیفه گرایی کانتی قرار می دهند. امروز فایده گرایی به فلسفه اخلاق و فلسفه سیاست محدود نمانده است و این اندیشه و مکتب، آثار و نتایج خود را

در علوم مختلفی نشان می دهد که به صورت شاخه های نظری این مکتب بروز و ظهور یافته است. تصور عام چنین است که فایده گرایی به افراد اجازه می دهد که بر مبنای کسب منفعت خویش انتخاب هایی بکنند و همین کسب منفعت و نتایج انتخاب نفع محور است که کار درست را تعیین می کند در حالی که از دید وظیفه گرایی کار اخلاقی درست، وظیفه است و افراد به وظیفه ای موظف هستند که به لحاظ قواعد جهانشمول، درست و اخلاقی است و نتایج آن در درستی و غلطی آن هیچ اثری ندارد (ستاورن، ۲۰۰۷). این اندیشه امروزه در علوم مختلف گسترش و تداوم یافته است به حدی که در عرصه تصمیم گیری نیز میان روش نتیجه گرای فایده گرایی و شیوه وظیفه گرایی اخلاقی و توجه به اصول ثابت، رقابت و تنازع می شود (تنر، ۲۰۰۷).

بررسی انتقادی مبانی نظری فایده گرایی

فایده گرایی هم به عنوان مکتب فلسفه اخلاق و هم به عنوان مکتب فلسفه سیاست قابل بررسی است. بدون شک از فایده گرایی نیز مانند دیگر مکاتب فلسفه اخلاق و سیاست، تلقی واحد و منحصر به فردی ارائه نشده و تلقی های مختلفی در این زمینه از سوی متفکران مختلف مطرح شده است (اگلستون، ۲۰۱۴)؛ به تعبیری می توان بیان کرد که این مکتب در اصل و در آرای آباب بنیانگذاری چون بنتام و جیمز میل به عنوان مکتب فلسفه اخلاق مطرح شد؛ اما تأثیراتی که رویکرد فایده گرایانه در عدالت اجتماعی و آزادی داشته و نیز تلاش هایی که جان استوارت میل در تبیین دوباره این اندیشه کرده، باعث توجه به آن به عنوان مکتب فلسفه سیاست شده است. جان استوارت میل را باید اصلی ترین فردی دانست که در تاریخ فایده گرایی ظهور کرده است (دونر، ۱۹۸۸).

براون، جینز و پالی نیز مکتب اصالت فایده را به عنوان وسیله ای برای نیل به خوشی شخص از طریق میانجی گری خداوند می دانند. برای بنتام و میل هیچ کدام از این دیدگاهها قابل قبول نبود. اگر بیشترین خوشی فقط وسیله ای برای رسیدن به خوشی خود شخص باشد، در نتیجه وقتی دو نفر نزاع کند حق تقدم باید برای نفع شخصی در نظر گرفته شود. هایز و پالی به دلایل مختلفی عقیده داشتند که آنها در بلندمدت هرگز تضاد نخواهند داشت اما به نظر می رسد این امر مورد تردید است. دیدگاه معمول این است که بنتام و میل در تلاشهای خود برای پایه گذاری مکتب اصالت فایده بر اساس خودخواهی به طور غم انگیزی شکست خوردند. به نظر می رسد بنتام بدون استدلال برای آن، این انتقال را انجام می دهد. استدلال میل در فصل چهارم کتاب معروف خود به نام مکتب اصالت فایده که در سال ۱۸۶۳ منتشر شد ممکن است زیرکانه تر از آنچه فهمیده شده، باشد. خوشبختی فرد در برگرفته درک تمایلات خودش است، برخی از تمایلات فرد منشأ زیستی دارد، اما سایر تمایلات شخصی (و حتی تمایلات زیستی تا اندازه محدودی) بستگی به شرایط اجتماعی فرد دارد، یعنی وابسته به چیزی است که دیوید هارتلی آن را تداعی نامیده است. اگر نظر هازب درست باشد انسانها در جامعه مفید

شده اند تا خوشی خودشان را به خوشی دیگران ربط دهند. توجه نهایی جامعه نفع شخصی است اما جامعه نمی‌تواند به راحتی کار کند اگر انسان‌ها به قوانین طبیعت (قواعد رفتاری مورد نیاز برای نگه داشتن جامعه در کنار هم) صرفاً به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف بنگرند و هرگاه امکان شناسایی قوانین نبود شکسته شود جامعه به آن خواهد نگرست که افراد به خود فکر کنند، در عبارت میل چنین توصیف شده است که وجودی که البته به سایرین توجه می‌کند. خوشی دیگران به عنوان یک وسیله بلکه در جای خود به عنوان یک هدف در نظر گرفته می‌شود. ما شرطی شده ایم که این را بخواهیم. شرطی‌سازی (تربیت) ممکن نیست مگر اینکه تمایلاتی درونی وجود داشته باشد که با آن تمایل شرطی شده بتوانند مرتبط باشد، اما تمایل شرطی شده به همان اندازه تمایل اصیلی که آن را به وجود آورده، واقعی است (و ممکن است گاهی قوی تر باشد). در راهی که هابز در توجه به این نکته شکست خورد، در نتیجه جامعه شاهد آن است که انسان میان لذت خود و لذت سایرین ارتباط برقرار می‌کند تا به جای خوشی خودش، بیشترین خوشی برای انسانها را هدف خود بداند. اما این امر، راه نادرستی برای انجام آن است، چون خوشی او هر چیزی است که او به آن تمایل دارد و او شرطی شده تا خوشی دیگر آن را مانند خوشی خودش بداند. در نتیجه تمایز شدیدی که بین خوشی خودش و خوشی دیگران وجود دارد از بین می‌رود. ما باید میان آنچه او برای خود و آنچه برای دیگران می‌خواهد تمایز قائل شویم. هر دو تمایلات او هستند و چون خوشی او دربرگیرنده ارضای تمایلات است، می‌توانیم به طور متناقض بگوییم که خوشی دیگران بخشی از خوشی اوست. هیچ تناقضی وجود ندارد، به این معنا که فرد می‌خواهد خواسته‌های دیگران تا حد ممکن برآورده شود. درست یا غلط، این دیدگاه میل، حداقل او را در برابر اشتباهات بزرگ تر بی‌گناه جلوه داد. علاوه بر نکات گفته شده، این تفسیر، تاثیر هارتلی و جیمز میل بر پسرش جان استوارت میل را بیان می‌کند. هارتلی نیز البته یکی از تاثیرگذاران اصلی بر جیمز میل بوده است (صادقی منش و علوم مقدم، ۱۳۹۴).

زیربنای تفکر فایده گرا تصور انسان به عنوان موجودی است که تحت حکومت و سلطه کامل دو فرمانروای درد و لذت است و فکر و ذکر و عمل او همه در اثر این دو فرمانرواست (بنام، ۲۰۰۰) و چنانچه حامیان این نظر بیان می‌کنند هر چند فایده گرایی به عنوان نظریه ای اخلاقی، چهره‌های مختلفی دارد، یک فکر مرکزی به همه این چهره ها شکل می‌دهد. فایده گرایی، فایده یا ارزش درونی را مبنای کامل اخلاق قرار می‌دهد (دونر، ۱۹۸۸).

مکتب اصالت فایده آن گونه که بنام، بیان کرده، مخالفتهای آشکاری را برمی‌انگیزد. به عقیده بنام راه تعیین درست یا غلط بودن یک عمل معین، پرسشی از شخص است که آیا این عمل نسبت به سایر اعمال ممکن

برای دفاع، در مجموع لذت بیشتری برای تمام افراد تحت تأثیر آن فراهم می‌کند؟ اما آیا می‌توان به این سؤال تا زمانی که فرد نتواند میزان لذت و خوشیها را اندازه‌گیری کند پاسخ داد؟ به نظر می‌رسد بنام فکر می‌کند می‌توان در مورد واحدهای لذت یا درد که برای یک فرد معین به وسیله عملی معین ایجاد شده است، صحبت کرد. در واقع چنین واحدهایی وجود ندارد. منتقدان مکتب اصالت فایده اصرار دارند که لذتها غیرقابل مقایسه هستند. حال مهم است میان دو معنای حاصل از این باور تفاوت قائل شد. اگر شما بگویید که لذت بیشتری از موسیقی نسبت به خواندن داستانهای پلیسی می‌برید این به آن معنا نیست که شما نسبت به خواندن دو داستان پلیسی با شرکت در یک کنسرت سمفونی بی‌تفاوت هستید. این انتقاد معتبری نسبت به محاسبه است اگر مقصود یک محاسبه دقیق باشد. با وجود وجود این احساسی وجود دارد که ما بر اساس آن می‌توانیم لذت یا دردی را با لذت و درد دیگری مقایسه کنیم. برای مثال یک قاضی ممکن است به شخص مجرم حق انتخاب این بین دوره زندان یا یک جریمه نقدی به مبلغ معین بدهد. یافتن جملات معادل می‌تواند خوب یا بد انجام شود. یک روز زندان یا یک جریمه ۱۰ هزار دلاری، جمله ای نامعقول است. بنابراین دو نوع درد به طور کامل قابل مقایسه نیستند. در زندگی روزمره، همیشه ما مجبور به انتخاب میان روشهای گوناگون عمل هستیم. اغلب این سوالها را از خود می‌پرسیم، از کدام یک بیشتر لذت می‌برم؟ آیا ارزش دارد به خاطر آن، صرف نظر کنیم؟ این پرسشها پاسخهای دقیقی ندارد ولی می‌توان به آنها پاسخ داد. بنابراین نامعقول نیست اگر این پرسش را مطرح کنیم که آیا من باید این کار را انجام بدهم یا آن کار را؟ این پرسش برابر است با، آیا این یا آن سبب لذت بیشتری در بلندمدت برای تمام افراد می‌شود؟ با این حال زمانی که می‌گوییم لذتها غیر قابل مقایسه هستند، چیزی کاملاً متفاوت که مقصود ماست وجود دارد. بسیاری از ما معتقد نیستیم که بهتر است از مثال جی. ای. مور استفاده کنیم، به همان اندازه با ارزش است که دیگری از درک تراژدی شاه لیر دارد به شرط آنکه مقدار لذت در هر دو حالت یکی باشد (تالوک و همکاران، ۲۰۰۲).

ما فکر می‌کنیم که برخی از لذتها با ارزش تر هستند این که لذت بیشتری را ایجاد می‌کنند. در پاسخ به این مخالفت، بنام و میل تا حدی همراه هستند. بنام می‌گوید زمانی که ابعاد لذت در نظر گرفته شود، تفاوت میان لذتهای بالاتر و پایین‌تر، تفاوت کمی است. با این حال، میل چنین تصویری ندارد او می‌گوید: درک این واقعیت که بعضی از لذتها خواستنی تر و با ارزش تر از بقیه حسن کاملاً با اصل مطلوبیت سازگار است. منتقدان وی چون فکر نمی‌کنند، در تصدیق اینکه، تمایز میان لذتهای بالاتر و پایین‌تر کیفی و نه کمی، گفته شده است که میل به طور ضمنی پذیرفته است که چیزی دیگر غیر از لذت وجود دارد که ذاتاً خوب است. این انتقاد به شکل گیری نسخه تغییر یافته ای از مکتب اصالت فواید منتهی شد که هاستینگ راشدال آن را مکتب اصالت فایده آرمانی نامید و آن را همراه با جی. ای. مور در سالهای اولیه این قرن مطرح کرد. آنها با اعتقاد به اینکه

مواردی نظیر صداقت، زیبایی و عشق مانند لذت شادی خوب هستند، با اصالت فایده ای قدیمی یا لذت گرایانه متفاوت بودند، بنابراین آنها فرمول اصالت فایده را به بیشترین خوبی برای تعداد بیشتر تغییر دادند. با این حال آنها با اصالت فایده ای های لذت گرایانه در قضاوت در مورد اعمال، فقط بر اساس عواقب آن و تاثیر آنها در به وجود آوردن شرایط خوب، موافق بودند(بعضی از فیلسوفان در واقع کمال اخلاقی را به فهرست خوبها اضافه کردند ولی گفتن این به معنای دست کشیدن از آن وجوه تمایز مکتب اصالت فایده است) (تالوک ، ۲۰۰۸).

نظر سایدویک قدمی در جهت مکتب اصالت فایده آرمانی برداشته است. به نظر می رسد در پیروی از حساب لذت، هیچ تفاوت اخلاقی میان موقعیتی که در آن الف نفع می برد(برای مثال ۵۰ واحد لذت به دست می آورد) به هزینه ب(برای مثال ۴۰ واحد درد) و شرایطی که در آن الف و ب هر دو نفع معتدلی به دست می آورند(برای مثال هر کدام ۵ واحد) وجود ندارد. افزایش کل خوشی مردم در هر دو انتخاب یکسان است(۱۰ واحد). برای مقابله با آن مخالفت، سایدویک با استفاده از توزیع برابر خوشی به عنوان یک نیاز و برای حداکثر سازی آن، تغییری را در فرمول بیشترین خوشی داد. پیروی از برابری و خورشی به خودی خود، خوب است. مکتب اصالت فایده آرمانی از این مخالفت نمی گریزد زیرا ما باید به همان طریق، فرمول بیشترین خوبی را اصلاح کنیم. با این حال برای اصالت فایده ای های آرمانی، پذیرفتن تغییر آسان تر است: به این دلیل که او پیش از این، گوناگونی نیکی ها را پذیرفته است و نیازی به شانه خالی کردن برای در نظر گرفتن برابرسازی خوب به عنوان خوب ندارد. با وجود این بسیاری از انتقادهایی که مکتب اصالت فایده را مخاطب قرار داده اند، نیروی برابری را برای هر دو نوع به کار می برند. این درست است حتی در مورد این انتقاد که، اصالت فایده ای ها ترویج خوشی را در سطح رفع غم قرار که به نظر بسیاری یک الزام شدیدتر محسوب می شود. اصالت فایده ای های آرمانی با مسئله مشابهی روبرو می شوند. هم به دلیل آنکه خوشی یکی از نیکی های اوست و هم به دلیل آنکه پرسشهای مشابهی در مورد راستی و زیبایی در مقایسه با رفع زشتی و خطا مطرح می شود. گاهی اصالت فایده ای ها تلاش کرده اند با این مخالفتها و نیز با توزیع برابر، با توسل به اصل مطلوبیت نهایی اقتصاددان مواجه شوند. با این حال این مسئله تفاوتی را که میان لزوم به از بین بردن بدبختی(غم) و افزایش خوشی، حس می شود توضیح نمی دهد و نیز مانع برابری توزیع از تضاد دائم با حداکثرسازی نمی شود. مخالفت مهم تر آن است که اغلب در مورد یک عمل درست یا غلط به خاطر انگیز یا نیت آن عمل قضاوت می کنیم، نه بر اساس آثار تحقق یافته آن(به همین دلیل مکتب اصالت فایده هاچسن فراتر از آن نمی رود که شواهدی در مورد نیت خیرخواهانه ایجاد کند، ویژگی که تمام اعمال توسط حس اخلاقی معمول تأیید می شود). اصالت فایده ای پاسخ می دهد که این امر فقط به این دلیل است که در گفتار روزمره ما نمی توانیم اعمال صحیح و اعمال شایسته تمجید

را از هم تمیز دهیم. اگر فردی از خود بپرسد که کدام یک از دو عمل، گزینه صحیح است، به عنوان یک قاعده از خودش در مورد انگیزه ها سؤال نمی کند. تنها انگیزه او ممکن است این باشد که در مقتضیات، هر آنچه بهتر است انجام دهد. اما او راضی نخواهد شد اگر به او بگوییم در مورد آن موضوع هر کاری که انجام دهی درست است. بنابراین تو می توانی "در مورد آنکه چه کاری انجام می دهی، نگران نباشی". "اگر کاری که صادقانه فکر می کنی صحیح است انجام دهی، تو کار درستی را انجام داده‌ای"، این به این معنی نیست که هیچ گاه در تشخیص کار صحیح اشتباه نمی کنی بلکه اگر کاری را که صادقانه فکر می کنی صحیح است انجام دهی، شایسته تمجید خواهی بود حتی اگر عملی که انجام داده ای، صحیح نباشد. زمانی که سردرگمی میان صحیح و قابل تحسین رفع شد دیگر مشکلی درباره انگیزه برای اصالت فایده ای وجود ندارد. او می تواند همواره انسانی را که بر اساس انگیزه خیرخواهانه عمل کرده است تحسین کند، حتی اگر نتایج آن عمل در آن مورد خاص ناگوار باشد، زیرا اعمالی که بر اساس انگیزه های خوب انجام می شود اغلب نتایج خوبی دارند. در واقع این یک نتیجه حاصل از مکتب اصالت فایده است که عملی باید مورد تحسین قرار گیرد که نتایج تحسین آن خوب باشد، نه اینکه نتایج حاصل از عمل به آن خوب باشد (صادقی منش و علوم مقدم، ۱۳۹۴).

ایرادهای دیگر اساساً مواردی هستند که این گرین علیه گادوین ارائه کرده است. مواردی که باتلر را به تصمیم گیری این امر وادار کرد که بهتر است مکتب اصالت فایده به خداوند واگذار شود. گفته شده که مکتب اصالت فایده نمی تواند برای الزامهای قراردادی در نظر گرفته شود همان طور که گادوین پی برد الزامات قراردادی تعهد را با اخلاق بیگانه می کند. همچنین الزامات قراردادی نمی تواند تعهدات خصوصی و داخلی را در نظر بگیرد یعنی تعهد نسبت به دوستان شخصی، همسر، شوهر، فرزندان و مادری که گادوین را در میان شعله های آتش رها می کند. گفته شده که انسان اصالت فایده ای تمامی تعهدات، به جز خیرخواهی بدون تبعیض را انکار می کند. به این مطلب، اغلب اصالت فایده ای ها پاسخ داده اند که ترویج خوشی یا نیکی نیازمند میزان مشخصی از سازماندهی است. در اینجا نیز مثل هر جایی تقسیم کار ضروری است، اگر هر کس که احساس مسئولیت ویژه ای در برابر رفاه تعداد محدودی انسان داشته باشد. این منطق تعهدات خانواده است. دیدگاه مشابهی نیز برای تعهدها وجود دارد. غیر ممکن است از عهده جهان برآیم، مگر آنکه اشیای بی جان به طور قابل پیش بینی طبق قوانین ثابت که می تواند کشف شود، رفتار کنند. به همان طریق اگر رفتار انسانها قابل پیش بینی باشد، جامعه راحت تر فعالیت می کند. حتی از عهده رفتار خصمانه قابل پیش بینی برآمدن، راحت تر از فائق آمدن بر اعمال تصادفی است. بنابراین در مکتب اصالت فایده ایجاد و حفظ تعهدات صریح یک شیوه مفید اجتماعی است که برخلاف تصور گادوین به آسانی می تواند توجیه شود. این موارد می تواند توضیحی باشد بر آنکه چرا ما معتقدیم که تعهدات خصوصی یا قراردادی نیروی خاصی دارد. با این حال چنین بیان می شود که

اگر این تعهدات با تعهدات عمومی ترویج خوشی سازگار نباشد باید در حاشیه قرار بگیرند و فقط این مورد است که مخالفان مکتب اصالت فایده آن را رد می کنند. هیچ کس مخالفتی ندارد که ما مجازیم قول و تعهد خود را به منظور نجات یک زندگی یا رسیدن به هدفی که مهم تر از هر آن چیزی است که نگه داشتن قول به ما می دهد، بشکنیم. اما زمانی که شکستن تعهد نفع اندکی نصیب ما می کند، حفظ تعهد در اولویت قرار دارد (تنر، ۲۰۰۷). بنام این مطلب را با تمایز قائل شدن میان بدیهای دسته اول و دوم شرح می دهد. بدی نوع اول، دردی است که برای افراد خاص ایجاد می شود. بدیهای نوع دوم صدماتی که به طور کلی با برهم زدن اعتماد عمومی به جامعه وارد می شود، مثل وفا نکردن به عهد و پیمان. به نظر می رسد بدی نوع دوم نیازمند معرفی است و گمان درستی نیست که تعهدی را به خاطر اندکی افزایش در خوبی بشکنیم، حتی اگر هیچ کس از این نقض عهد مطلع نشود. برای مثال قولی که به یک انسان در حال مرگ داده می شود معمولاً باید انجام شود، حتی پس از آن که آن فرد فوت کند که دیگران از قول اطلاع داشته باشند یا نه؟ (کیمیلیکا، ۲۰۰۲).

دقیقا همین نکته درباره عدالت مطرح می شود که اصالت فایده ای ها متعهد به این دیدگاه هستند که با تمام پیامدهای تمامیت خواهانه آن، هدف ابزار را توجیه می کند. می توان شرایطی را تصور کرد که در آن نتایج خوب ممکن است از مجازات فردی بی گناه حاصل شود اگر عقیده عموم بر این باشد که او گناهکار است، تبرئه او موجب شورش عمومی می شود. البته اگر مردم متوجه شوند که بی گناه است ممکن است به ناامنی عمومی و نااطمینانی به قانون منتهی شود، که دسته دوم بدیها را به موقعیت پلیسی وارد می کند. اما بیشتر ما گمان می کنیم مجازات انسان بی گناه اشتباه است حتی اگر بتوان از بدی نوع دوم اجتناب کرد. مانند ایراد وارد بر لذتهای بیشتر و کمتر، این مورد هم نظریه اصلاحی مکتب اصالت فایده را در پی داشت داشت که گاهی مکتب اصالت فواید قاعده ای (در گذشته مکتب اصالت فایده عملی) و گاهی مکتب اصالت فایده محدود شده (در گذشته مکتب اصالت فایده افراطی) نامیده شده است. بر اساس نظریه اصلاح شده، آزمون درستی یک عملی این نیست که آیا عمل فردی نتایج بهتری نسبت به اعمال دیگر دارد بلکه آیا اگر به عنوان بخشی از یک عمل عمومی قرار بگیرد، چنین نتایجی را به دنبال خواهد داشت یا نه. برخی گزاره های مکتب اصالت فایده قاعده ای با استفاده از بیان این مطلب که آیا عمل پیشنهاد شده با هنجارهای اجتماعی موجود انطباق دارد یا نه، به آن اندک اندک انطباق پذیری می دهد. آزمون این گونه هنجارها این است که آیا انطباق عمومی آن موجب خیر عمومی می شود یا نه؟ حداقل در نگاه اول چنین به نظر می رسد که این بازنگری در مکتب اصالت فایده به ایرادهای بحث شده پاسخ می دهد. هر آنچه در مورد اعمال فرد در ارتباط با پیمان شکنی، بی عدالتی یا در مورد اقدام عمومی در مورد بی توجهی به تعهدات یا مجازات فرد بی گناه، بنا بر مصلحت می تواند گفته شود، نمی تواند نتایج خوبی داشته

باشد. به نظر می‌رسد که به این مسئله توجه شده باشد که مکتب اصالت فایل مبتنی بر قاعده، توسط اسقف بر کلی در کتاب اطاعت منفعل مطرح شده است (فلیوربی، ۲۰۰۸).

برکلی می‌گوید: ما باید در شکل‌گیری قوانین کلی طبیعت با خیر عمومی نوع بشر هدایت شویم، نه در اعمال اخلاقی روزمره زندگی‌مان. چنین قانونی اگر در همه جا مشاهده شود از نظر ماهیت اجسام، دارای صلاحیت لازم برای افزایش رفاه (بهورزی) عمومی بشریت است. این یک قانون طبیعت است و استدلال مناسبی است. اما اگر بگوییم چون این عمل، خیر و نیکی زیادی ایجاد می‌کند و هیچ صدمه‌ای به بشریت وارد نمی‌کند، مشروع و قانونی است، نادرست است. این قاعده بر پایه احترام به خیر بشری ایجاد شده است. اما عمل ما باید همیشه به طور مستقیم بر اساس قاعده شکل گیرد. به نظر نمی‌رسد که این گزاره صریح "مکتب اصالت فایده مبتنی بر قاعده" توجه چندانی جلب کرده باشد و علاقه جدیدی که نسبت به این نظریه ایجاد شده است به ظاهر از مقاله هارود در مجله مایند در سال ۱۹۳۶ نشئت می‌گیرد. حتی پس از آن هم تا دهه ۱۹۵۰ علاقه و توجه عمومی شکل نگرفت. با این حال بعضی از مبلغان مدرن مکتب اصالت فایده قاعده‌ای گفته‌اند که اصالت فایده‌ای‌های عملی، فایده سنتی بد فهمیده شده‌اند و آنها به صورت ضمنی به جای "اصالت فایده‌ای‌های عملی، مطلوبیت گرایان قاعده‌ای بوده‌اند. فلاسفه این ادعا را در اواسط قرن بیستم مطرح کرده‌اند: نظر آرمسون در مورد میل، نظر راولز در مورد هیوم و آستین، و نظر مابوت در مورد هابسن (فلیوربی، ۲۰۰۸). چنانچه مکتب اصالت فایده قاعده‌ای مجزا از مکتب اصالت فایده عملی باشد احتمال دارد که نسبت ایت اصل پذیرفته شود که مطابقت با یک قاعده به خودی خود خوب است و فقط به عنوان وسیله خوب نیست. اگر آن به عنوان وسیله خوب باشد و هدف نیز رفاه عمومی باشد آنچه مورد اختلاف است این سؤال عملی است که آیا یک فرد همواره می‌تواند خیر عمومی را با نقض یک قاعده که نباید توسط هر کسی شکسته شود، افزایش دهد؟ مکتب اصالت فایده مبتنی بر قاعده بیان می‌کند که حتی اگر چنین عملی موجب افزایش خیر عمومی شود، باز هم درست نیست. چرا چیزی مثل شادی به نوبه خود مناسب نیست (و در مورد مکتب اصالت فایل آرمانی، صداقت، زیبایی و نظایر آن) مگر اینکه در پیروی از قواعد عمومی باشد؟ به نظر برخی از منتقدان این حمایت از قواعد، آشکارا نامعقول است و به تمسخر آمیزی آن را "پرستش قاعده نامیده‌اند. یکی از روش‌های دفاع از این حمایت توسل به اصل همگانی کردن است. این اصل اغلب به صورت یک اصل استدلالی کاملاً مستقل از مکتب اصالت فایده پذیرفته شده است. در این صورت منطقی به نظر می‌رسد فرض کنیم که یک نظریه اخلاقی صحیح درست به خوبی پیروی از قاعده مکتب اصالت فایده از آن پیروی خواهد کرد. اما یک مطلوبیت‌گرا که به این نتیجه رسیده است که باید قولی را که در خلوت به یک انسان در حال مرگ داده است بشکند یا باید انسان بی‌گناهی را که همه گمان می‌کنند گناهکار است مجازات کند، از اصل همگانی کردن جدا نیست. او نه تنها در شرایطی که خود

را در آنها می یابد انجام عمل خود را مناسب می داند، بلکه گمان می کنند که افراد دیگری که در آن شرایط قرار می گیرند نیز باید چنین اعمالی را انجام دهند. یک وضعیت مناسب آن است که هیچ کس واقعیت را در رابطه با آنچه و انجام میدهد، نداند. این مطلب به سختی می تواند نادیده گرفته شود چرا که فقط به خاطر این امر، دسته دوم بدیها ممکن است اتفاق نیفتد و نبود دسته دوم بدیها به صورت کاملاً واضح، یک وضعیت مناسب است. در این صورت به نظر می رسد که فقط پذیرش اصل همگانی کردن نمی تواند ما را از انتقادهای وارد بر مکتب اصالت فایده عملی دور کند (پوجمن، ۲۰۰۹).

آنچه تفاوت را ایجاد می کند قابلیت همگانی کردن نیست بلکه نبود رازداری است و چیزی که مکتب اصالت فایده قاعده ای احتیاج دارد بگوید این است که فرد باید همواره طبق اصولی عمل کند که آماده باشد به طور علنی (در انظار عمومی) آنها را تصدیق کند. با این حال آیا واضح است که این یک اصل مستقل است نه آنکه از خود مکتب اصالت فایده مشتق شده باشد؟ به نظر می رسد قابلیت پیش بینی بدان معنی نیست که انسانها مجموعه اصولی را پذیرفته و به مجموعه اصول دیگری عمل کنند. نتایجی را در نظر بگیرید که اگر یک اصالت فایده ای تصمیم بگیرد برای رفاه عمومی از اصول ثانویه معینی (خاصی) به صورت مخفیانه دست بکشد. اگر از او سؤال شود که آیا مکتب اصالت فایده موجب این جدایی شده است او باید جواب منفی بدهد. او نمی تواند بگوید که در پیروی از مکتب اصالت فایده است که شکستن عهدهی که به انسانها در حال مرگ داده شده است مجاز است، چرا که در این صورت برای یک مطلوبیت گرای شناخته شده غیر ممکن است که انسانهای در حال مرگ را با قول و عهد و پیمان آرامش بخشد. برای جلوگیری از زیان (بدی) دوم، او باید به صورت فریب کارانه ای عمل کند، نه تنها در مورد اعمال خودش بلکه در مورد ماهیت حقیقی مکتب اصالت فایده. اما این به نفع خود مردم است که مکتب اصالت فایده با فهم و درک انجام پذیرد. در این صورت این فریب خود به بدی و زیان (نوع دوم) منتهی می شود. این مسئله حداقل قابل بحث است، زمانی که میل و سایر اصالت فایده ای های سنتی بر اصول ثانویه تاکید دارند و می گویند، شایسته نیست که یک انسان هوشمند، آگاه نباشد که این عمل در مرتبه ای قرار دارد که اگر به صورت عمومی انجام شود موجب صدمات کلی می شود و این زمینه ای برای اجبار در پرهیز از آن است، آنها فقط نظر بنام در مورد زیانها و صدمات نوع دوم را بیان می کردند و از مکتب اصالت فایده عملی جدا نبوده اند. شرایط در مورد بر کلی متفاوت است زیرا او گمان می کرد علاوه بر خیر عمومی، اطاعت صادقانه از دستورات خداوند به خودی خود خوب است. با این حالبر کلی دلایل اصالت فایده ای را برای تمایل خداوند به هماهنگی ما با مقوا قواعد عمومی ارائه می دهد. دلایل این است که قابلیت پیش بینی اهمیت دارد و انسانها در قضاوت در مورد نتایج اعمالشان جایز الخطا هستند. بنابراین به نظر می رسد که ما دارای

چنین موضوعی هستیم: اگر مطلوبیت گرای قاعده ای می‌گوید که افزایش نفع عمومی با شکستن قواعد عمومی به صورت پنهانی غیر ممکن است، او تفاوتی با اصالت فایده ای عملی ندارد که همواره معتقد بوده زمانی که بدی به طور قابل ملاحظه ای به جامعه تحمیل شده باشد، نظریه اش او را به چنین فریبی ملزم نمی‌سازد. در راستای متفاوت بودن از مطلوبیت گرای عملی، مطلوبیت گرای قاعده ای باید معتقد باشد که زمانی که بهدست آوردن خیر عمومی به این شکل میسر است، حتی در آن زمان عمل صحیح محسوب نمی‌شود. این به گفتن این که علاوه بر حداکثرسازی رفاه و توزیع یکسان آن برخی چیزهای دیگر درست است، منتهی می‌شود. اما چه چیز؟ هماهنگی و تطابق با قواعد، به غیر از نتایج و آثارش به نوبه خود درست است. همان طور که نمی‌توان گفت همگانی کردن عملی نیست و اصل فایده ای های قاعده ای مدرن، تمایلی به پیروی از برکلی برای توسل به اراده ندارند، چنین گمان می‌شود که آنها در ذهن خود چیزی دارند که اغلب با همگانی کردن اشتباه گرفته می‌شود: انصاف یا عدالت. یکی از سوالات مهم این است که آیا مکتب اصالت فایده می‌تواند برای عدالت توضیحی داشته باشد. اگر همان طور که میل فکر می‌کرد اصول عدالت نتواند از حداکثر سازی اصل شادی نتیجه گرفته شود و دو امکان وجود دارد یکی اینکه ممکن است عدالت به جای حداکثر کردن شاد یا نیکی به توزیع برابر مربوط باشد که در آن صورت ما با تضاد میان دو اصل مکتب اصالت فایده مواجه هستیم و روشن است که باید راهی را برای سازگاری آنها بیابیم. ممکن است عدالت کاملاً جدا از نتایج و آثارش باشد، چیزی که منتقدان مکتب اصالت فایده همواره مطرح کرده‌اند. در هر یک از دو مورد، مسئله با سازگار کردن یک نیکی مستقل با قواعد حل نمی‌شود (اگلیستون، ۲۰۱۴).

تلقی های مختلف از فایده گرایی

پیش از ورود تفصیلی به بیان مبانی فایده‌گرایی شایسته است که تلقی های مختلفی را که از افکار اصلی این مکتب بیان شده است به اجمال معرفی کنیم. باید توجه کرد که فایده گرایی در دوران طولانی طرح و بحث آن دچار تحولات و تغییراتی نیز شده است به گونه‌ای که برخی فایده گرایی بنثامی را خیلی ساده و روشن می‌دانند و معتقدند که جان استوارت میل با تبیین متفاوتی که از فایده گرایی ارائه کرد، آن را قدری پیچیده تر کرده است (سولومون، ۲۰۰۵).

فایده گرایی در ساده ترین شکل خود به این صورت تعریف شده است: حق اخلاقی یا سیاست درست چیزی است که بیشترین سعادت را برای بیشترین تعداد از افراد جامعه فراهم کند (کیمیلیکا، ۲۰۰۲). چنانکه میل معتقد است کار درست، کاری است که حداکثر سعادت را ایجاد کند (کریپس، ۱۹۹۷). به عبارت بهتر فایده گرایی در صورت‌بندی کلاسیک آن، فایده را معیار سنجش بهروزی فرد مطرح می‌کند که بر اساس آن گزینه اجتماعی الف از گزینه اجتماعی بهتر است اگر و فقط اگر مجموع فایده های فردی در الف از مجموع فایده های فردی

در ب بیشتر باشد. این تعریف ساده نشان دهنده تمام ابعاد مکتب نیست و این گونه ساده جمع‌بندی فایده‌ها مورد انتقادات فراوان قرار گرفته است (فلیوری، ۲۰۰۸).

دو شاخصه سودگرایی، که باعث جذابیت این نظریه اخلاقی به عنوان مکتب فلسفی اجتماعی می‌شود، این است که اولاً سودگرایان مدعی هستند که اهدافی که سودگرایی به دنبال تحقق آن است که به وجود خدا یا روح و یا هر موجودیت متافیزیکی مشکوکی وابسته نیست و جذابیت متفاوت ولی مرتبط دیگر آن این است که سودگرایی کاملاً نتیجه‌گراست. این دو ویژگی، که برای عده‌ای جاذبه داشته، باعث پذیرش گسترده فایده‌گرایی و نفوذ آن در بسیاری از مکاتب فکری دیگر شده است (کیمیلیکا، ۲۰۰۲).

سه سوال اصلی که می‌توان نظر فایده‌گرایان را در پاسخ به این سوالات دسته‌بندی کرد به شرح زیر است:

- ۱- یک چیستی نفع یا فایده بشر
- ۲- چگونگی بیشینه‌سازی نفع و یا فایده بشر
- ۳- چگونگی پابندی به فکر برابری‌گرایی به گونه‌ای که به منفعت هر عضو از جامعه وزن و ارزش برابری داده شود.

در مورد سؤال اول و چگونگی پاسخ به آن فایده‌گرایان را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

الف) رفاه لذتگرا: مطابق این تعریف از نفع، احساس لذت، اصلی‌ترین مسئله برای سعادت بشر است و تجربه یا احساس لذت اصلی‌ترین خبری است که بشر به دنبال آن است. از این دیدگاه، احساس لذت به خودی خود، خیر و هدف به شمار می‌رود (کیمیلیکا، ۲۰۰۲)؛ اما به این تصور، که احساس لذت را معنی اصلی نفع بدانیم، انتقاداتی وارد است. یکی از این انتقادات رایج از طریق مثال "ماشین لذت" تبیین شده است. در این مثال گفته می‌شود ماشینی را فرض کنید که با قرار گرفتن انسان در درون آن و تزریق مداوم دارو، باعث می‌شود که انسان دائماً "احساس لذت" کند (نوزیک، ۱۹۷۴). شایان ذکر است که نقد این تصور از فایده‌گرایی بر اساس ماشین لذت، بسیار رایج و مورد پذیرش اندیشمندان و فیلسوفان سیاسی است (کیمیلیکا، ۲۰۰۲). نظریه‌پردازان بر اساس شهودگرایی نشان داده‌اند که چنین وضعیتی به هیچ عنوان مطابق خواست انسانها نیست؛ اما مطابق این تعریف از نفع باید چنین ماشینی آرزوی همه انسانها باشد؛ لذا این تعریف از نفع مورد قبول نیست.

ب) تعریف غیر لذت جویانه از نفع: نفع به عنوان حالتی ذهنی. در این تلقی، نفع تنها به احساس لذت ختم نمی‌شود؛ بلکه همه احساسهای ارزشمند دیگر غیر از لذت را نیز در بر می‌گیرد. احساساتی نظیر آرامش حاصل از تعمق قومی دینی و... باید گفت که به این تلقی از نفع نیز انتقادی مشابه تعریف قبلی - بر اساس

ماشین لذت-وارد است (کیمیلیکا، ۲۰۰۲؛ لوماسکی، ۱۹۸۷). توضیح اینکه فرض کنید با تزریق موادی از طریق ماشین لذت به کسی احساس قهرمانی یا احساس موفقیت در زندگی دست دهد؛ در این حالت نیز بر اساس مبانی شهود گرایی می توان بیان کرد که کسی این نوع از حالت ذهنی را با حالتی یکی نمی داند که واقعا تجربه قهرمانی و موفقیت برای انسان به دست آید و به آن رضایت نمی دهد.

ج) برآورده کردن ترجیحات: مطابق این تلقی، بیشینه کردن نفع بشر به معنی برآورده کردن ترجیحات او-هرچه که باشد- است؛ اما این تلقی هم مورد انتقاد قرار گرفته است. فرض کنید ما در رستورانی هستیم و می خواهیم غذا سفارش دهیم. اگر ما پیتزا را بر غذای چینی ترجیح دهیم، بیشینه کردن نفع ما گرفتن پیتزا است؛ اما اگر آن پیتزا مسموم یا فاسد باشد، مسلماً برآورده شدن ترجیح ما به نفع ما نیست. علاوه بر این براساس شهودگرایی بخوبی می فهمیم که در موارد متعددی انسانها از تحقق ترجیحات سابق خود ضرر می کنند و پشیمان می شوند. به طور کلی مفهوم پشیمانی که انسانها در زندگی خود بارها و بارها با آن روبه رو می شوند بر بطلان این نظر دلالت دارد.

د) ترجیحات آگاهانه: مطابق این تلقی، نفع به معنی برآورده کردن ترجیحاتی است که آگاهانه و عقلایی باشد (کیمیلیکا، ۲۰۰۲). این تلقی از نفع، نسبت به باقی تعاریف نسبتاً درست تر به نظر می رسد؛ اما می توان انتقاداتی را به آن وارد کرد: اولاً، عقلایی و آگاهانه بودن مفاهیم مناقشه پذیر است و چنین مناقشاتی خلاف فرض اولیه فایده گرایان است که تلاش می کردند تا از مناقشات نظری و فلسفی بکاهند. ثانیاً ترجیحات "معقول" فراوان و متعددی هست؛ اما با چه مبنایی باید یکی را بر دیگری اولویت داد. با این اوصاف، نقد اساسی که به این تعریف از نفع وارد است از بین بردن سادگی و نتیجه گرایی فایده گرایی است. شایان ذکر است، هریک از تعاریف مختلف فایده گرایان از نفع یا فایده به سهم خود در مدیریت تأثیرگذار بوده است، به عنوان نمونه، علاوه بر مبنای سوم فایده، که تأثیر آن در نظریه های تصمیم گیری مدیریتی به تفصیل در ادامه به تبیین شده، معنای چهارم از فایده نیز در مدیریت بی تأثیر نبوده است؛ به عنوان نمونه، سبک مدیریتی پدران - به دلیل اعمال نظرهایی که مدیر با توجه به آگاهی خود انجام می دهد (مکوی، ۲۰۰۴) - را باید تحت تأثیر چهارمین معمای نفع از نظر فایده گرایان دانست. بر این اساس در پاسخ به سؤال اول می توان نظر فایده گرایان را در جدول ذیل دسته بندی کرد:

فایده تحت عنوان	تعریف فایده	نتیجه گرایی
رفاه لذتگرا	احساس لذت، اصلی ترین مسئله سعادت بشر است.	بسیار زیاد
به عنوان حالتی ذهنی	احساس لذت+ همه احساسهای ارزشمند دیگر	زیاد
برآورده کردن ترجیحات	بیشینه کردن نفع بشر به معنی برآورده کردن ترجیحات اوست.	متوسط یا کم

کم	ترجیحات آگاهانه	تنها برآورده کردن ترجیحاتی که آگاهانه و عقلایی باشد، نفع را بیشینه می کند.
----	-----------------	--

جدول ۱: تعاریف مختلف از فایده

چنانچه ذکر شد، فایده گرایان مدعی هستند که رفتاری درست است که به بیشترین فایده برای بیشترین تعداد منجر می شود (کریسپ، ۲۰۰۲). اما فایده گرایان در پاسخ به سؤال دوم، یعنی چگونگی بیشینه سازی نفع یا فایده بشر، نیز نظر واحدی ارائه نکرده اند؛ زیرا انتقادات مختلفی به اصل بیشینه سازی نفع وارد، و این اصل مسائل و چالشهای متعددی است؛ به طور مثال ترجیحات مردم ممکن است در تعارض با هم باشند. پس باید ترجیحات کدام یک از مردم بیشینه شود باید؟ فایده گرایان در پاسخ به سؤال دوم دچار دو دستگی جدی شده اند:

- فایده گرایی اخلاقی همه جانبه یا فایده گرایی به عنوان نظریه جامع تصمیم گیری: اولین شکل اجرایی مکتب فایده گرایی به کار بستن آن به عنوان یک نظریه جامع تصمیم گیری است. در این شکل آموزه های مکتب فایده گرایی باید مستقیماً در هر تصمیمی - حتی در مسائل فردی - به کار بسته شود به عبارت دیگر در این شکل اجرایی مکتب فایده گرایی، باید برای هر تصمیمی محاسبات بیشینه سازی نفع انجام شود.

- فایده گرایی سیاسی: در این شکل، مکتب فایده گرایی به عنوان سیاستگذاری و مسیر کلی به کار گرفته می شود و دیگر در هر تصمیم روزمره مستقیماً موثر نیست. بر این اساس این نهادهای اصلی اجتماع هستند که باید به صورت فایده گرایانه شکل بگیرند و عمل کنند و هر فردی موظف نیست که کاملاً فایده گرانه تصمیم گیری کنند (پوجمن، ۲۰۰۹).

شایان ذکر است، مکتب فایده گرایی در هر دو شکل اجرایی خود در مدیریت تأثیرگذار بوده است؛ اما سادگی و صراحت شکل اول ممکن است باعث شود، تنها به تأثیرات شکل اول مکتب فایده گرایی در مدیریت توجه، و از تأثیرات بیشتر شکل دوم غفلت شود. علاوه بر این باید توجه کرد که بسیاری از انتقادات معمول وارد بر مکتب فایده گرایی تنها بر شکل اولین مکتب وارد است و در دومین شکل اجرایی این مکتب از بعضی از بعضی از این انتقادات مصون است؛ لذا بدون توجه به تفاوت های این دو شکل اجرایی، نمی توان در مقابل این مکتب موضع انتقادی مناسبی گرفت (اگلیستون، ۲۰۱۴).

تعجب آور نیست که گادوین، هدف رساله ای قرار گرفته که در سال ۱۷۹۸ در حمله به اصل مهم نظام جدید اخلاقیات به چاپ رسید. اصل مهم همان مکتب اصالت فایده است که بر اساس گفته های مؤلف ناشناس این رساله (توماس گرین از ایپسوویچ) نتیجه گیری ننگین گادوین، از نظر منطقی پیامدش این است که ما مجاز

هستیم به نفر مصلحت خوشی عمومی، تمامی قواعد عمومی را نادیده بگیریم و از تمامی قانون‌ها پیمان نامه‌ها و نیز تمامی عواطف نظیر دوستی یا مهرورزی، چشم‌پوشیم. طرفداران اولیه مکتب اصالت فایده در دو جبهه می‌جنگیدند، یکی علیه مکتب نفع شخصی و دوم، علیه این باور که قواعد اخلاقی صرف نظر از نتایج آنها الزام‌آور هستند. در نتیجه هر دو مناقشه درگیر مباحثه‌های متفاوتی شدند، یعنی مباحثه میان طبیعت‌گرایی و فلسفه غیرطبیعی و همانند آن یعنی شهودگرایی. اصل فایده (مطلوبیت) فقط می‌گوید که یک عمل زمانی درست است که به جای قرار گرفتن در مسیر اهداف فاعل آن، بیشتر در تأمین خوشی عمومی نقش داشته باشد. این اصل ممکن است نتیجه این واقعیت روانشناسانه باشد که انسانها (به طور غریزی یا در نتیجه شرایط اجتماعی) تمایل دارند سایر ملاحظات نسبت به شادی عمومی را فرعی بپندارند اما به همان اندازه ممکن است فقط یک واقعیت غیر قابل تقلیل باشد که انسانها موظف به انجام این عمل باشند، چه در عمل آن را انجام دهند یا انجام ندهند. می‌توان گفت که اجبار آنان به انجام این عمل به واسطه شهودگرایی معروف است بنابراین دلیلی برای ترکیب نشدن مکتب اصالت فایده با شهودگرایی و فلسفه غیر طبیعی وجود ندارد، از این رو سایدویک این ترکیب را انجام داد. با این حال بتنام و پیروانش، شهودگرایی را مورد تمسخر قرار می‌دادند (بتنام آن را گفته غیر قابل اثبات نامیده است) زیرا آنها می‌گفتند شهودگرایی به معنای ستایش پیش‌داوریهای خود شخص در اصول ابدی و تغییر ناپذیر است. آنها ادعا می‌کردند که مکتب اصالت فایده یک معیار عینی ارائه می‌کند که رقبا چنین معیاری ندارند. از یک سو این ادعا موجه بود. اگر خوشی انجام تمایلات، شخصی باشد، در آن صورت مکتب اصالت فایده را می‌توان هدف قرار دادن ارضای تمایلات شخص دانست به جای آنکه تمایلات دیگران به آن شخص تحمیل شوند. بتنام در ابتدا به عنوان یک اصلاحگر قانونی نگران قضاوت در مورد مجرمان بود. او می‌خواست آنها بر اساس آسیبی که در عمل وارد کرده‌اند مورد قضاوت قرار گیرند نه بر پایه احساس تنفر فرد قضاوت‌کننده از عمل آنها. اما این امر که تمایلات تمامی مردم باید ارضاء شود خود یک تمایل است. البته نه برای همه و برای اصارت فایده‌ای‌ها که ممکن است دست کم در این سطح بالاتر، متهم شوند که پیشداوری‌های خود را به دیگران تحمیل می‌کند. برای فرار از این اتهام با گفتن این مطلب که اصل بیشترین خورشی، خود یک اصل اخلاقی عینی نیست که با شهود شناخته می‌شود، تضعیف نیروی انتقاد شدید بتنام علیه شهود، نام دیگری برای پیشداوری است. در نتیجه بتنام و میل تلاش کردند مکتب اصالت فایده را بر اساس لذت‌گرایی روانشناسانه بنا کنند. تمایل به فرار از درد و دست یافتن به لذت یک واقعیت روانشناسانه و در نهایت یک واقعیت زیست‌شناسانه در مورد انسانهاست و به دلیل آنکه اصول اخلاقی از آن نشئت می‌گیرد نیاز به شهود درباره واقعیتهای اخلاقی خاص نیست. لذت‌گرایی روانشناسانه به لذت‌گرایی خودخواهانه منتهی می‌شود نه به مکتب اصالت فایده. این لذت خود ماست که طبیعت ما را به جستجوی لذت برای آن فرا می‌خواند و نه برای دیگران. در واقع یک راه روشن وجود دارد که نشان می‌دهد مکتب اصالت فایده می‌تواند بر اساس خودخواهی باشد. می‌توان

گفت رابطه میان آنها رابطه ابزارها با اهداف است. هائیز یک اصالت فایده‌ای نبود اما عقیده داشت که انسانها با همکاری دیگران می‌توانند تمایلات فردی خود را ارضاء کنند و این همکاری فقط زمانی امکان پذیر است که انسانها توافق کنند که هدف آنها به جای اصرار به تمایلات، مصالحه میان تمایلات متعددهشان باشد. نصف گروه نان ارائه شده توسط جامعه بهتر از قرارگرفتن در شرایط نبودن نان است (صادقی منش و علوم مقدم، ۱۳۹۴).

اصول فایده گرایی

مکتب اصالت فایده باید از نظریه حقوق طبیعی که در زمینه‌هایی با آن شباهت دارد متمایز شود. بسیاری از یونانیها نظیر ارسطو، گفته اند که نهایت خوبی، روح پاک است اما چنین به نظر می‌رسد که مقصود آنها از بیان این مطلب، خوشی به آن معنایی که بتنام گفته، نیست بلکه چیزی شبیه رضایت‌مندی روح (راضی) است. تمایز آشکاری، میان ارضای تمایلاتی که یک انسان معمولی عملاً دارد با ارضای تمایلاتی که یک انسان کاملاً عقلایی یا کامل خواهد داشت، وجود دارد. پیشتر متقدمان بتنام حداقل تا حدی تحت تاثیر نظریه حقوقی طبیعی قرار گرفته اند. از این رو ریچارد کامبرلند اسقف پیتربورو که برخی اوقات به عنوان اولین فرد اصالت فایده ای انگلیسی مطرح شده است، کمال اخلاقی را علاوه بر شادکامی به عنوان خیر عمومی به حساب می‌آورند. بسیاری از اعضای مکتب حس اخلاقی به مکتب اصالت فایده نزدیک شدند، اما در میان آنان نیز این نظریه با درجات مختلف، تغییر داده شد. اسقف باتلر در یادداشت یکی از موعظه هایش پیشنهادی محتاطانه را مطرح کرد (که ممکن است مقصودش تایید آن نبوده باشد) بر این اساس که احتمالاً خداوند یک اسارت فایده ای است، اما بهتر است انسانها چنین نباشد. وی تصدیق کرده که فرض تایید خداوند در مورد اعمالی که موجب خوشی عمومی در بلندمدت می‌شود عاقلانه است. با وجود این احتمال دارد که انسانها در تلاش برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه اعمالی در واقع چنین نتایجی خواهند داشت، دچار اشتباه شوند. بنابراین بهتر است به قضاوت‌های بی‌واسطه وجدان اعتماد کنند. با اعتماد به وجدان ممکن است بدون هیچ واسطه‌ای دریابند که چه اعمالی درست است، البته جدا از آنکه بدانند چه چیز باعث درستی آنها می‌شود. فرانسیس هاچسن پا را فراتر از باتلر نهاد و تاکید دارد که درستی یک عمل بستگی به احساسات شورانگیز رضایت از آن در تمام انسان‌های عادی دارد. با این حالی اعمالی که چنین رضایتی را ایجاد می‌کنند ویژگی‌های دیگری دارند، تمامی آنها نشان دهنده شواهدی از نیت خیرخواهانه هستند. از نظر هاچسن این خیرخواهی میل طبیعی به جستجوی بیشترین خوشی برای اغلب انسانهاست. او این عبارت را به عنوان اولین نفر در انگلستان به کار برده است. در بیان این عبارت، هاچسن چرخش اصالت فایده‌ای صریح تری در نظریه احساس اخلاقی نسبت به باتلر یا شافتس بری داده است. شافتس فکر می‌کرد وجه مشترک این گونه اعمال که با حس اخلاقی

تایید می‌شود، گرایش به افزایش هماهنگی جهان است. در نتیجه و احتمالاً به نظریه حقوق طبیعی نزدیک تر است تا به مکتب اصالت فایده. هیوم در نظریه اخلاقی خود به شدت پیرو هاجسن است، او بیش از مکتب اصالت فایده هاجسن به ذهن‌گرایی او علاقه داشت، دیدگاه هیوم در مورد خیرخواهی بیش از هاجسن به نظرات باتلر نزدیک است، سخاوت انسان محدود شده است و به طور کلی به عنوان یک قاعده به ورای آشناییهای بدون واسطه او از نوع بشر گسترش نمی‌یابد. از سوی دیگر ترکیبی از نفع شخصی، سخاوت محدود به الزامات زندگی اجتماعی، به حس اخلاقی منتهی می‌شود که تایید کننده ویژگیهایی است که برای دارندگان آن یا برای سایر افرادی که تحت تاثیر آن ویژگیها قرار گرفته اند، مفید واقع می‌شوند (صادقی منش، علوی مقدم، ۱۳۹۴).

آشنایی اجمالی با اندیشه فایده‌گرایی نشان می‌دهد که می‌توان مبانی ذیل را به عنوان مبانی اصلی فایده‌گرایی عنوان کرد که در بحث ما به طور جدی دخیل است:

- نتیجه‌گرایی، امکان محاسبه و محاسبات در ظاهر روشن

یکی از موانع اصلی فایده‌گرایی نتیجه‌گرایی، امکان محاسبه و محاسبات روشن و مشخص در عرصه انتخابهای اخلاقی و اجتماعی است. فایده‌گرایان تصور می‌کردند که با تمسک به مبانی آنها می‌توان بخوبی امکان گرایش به نتیجه‌های بهتر و برتر را از طریق ایجاد محاسبات روشن شکل داد. از این روست که گفته می‌شود، مشهورترین نظریه اخلاقی که از نتیجه‌گرایی حمایت می‌کند، فایده‌گرایی است که جرمی بنتام و جان استوارت میل آن را شکل داده اند (کریسپ، ۲۰۰۲). میزان جدیت اندیشه نتیجه‌گرایی در تفکر فایده‌گرایی به حدی است که گاه به جای فایده‌گرایی از آن به شیوه نتیجه‌گرایی تعبیر می‌کند و این دو را کاملاً به صورت مترادف به کار می‌برند (تنر، ۲۰۰۷).

- برابری‌گرایی و پایبندی به شعارهای برابری‌گرایانه

در اندیشه فایده‌گرایی، برابری انسان‌ها با یکدیگر - از جمله برابری زنان و مردان یا اقشار مختلف (ریلی، ۱۹۹۸) - مبنایی است که زیربنای همه مباحث فایده‌گرایی و حداکثرسازی سود قرار گرفته است (ریان، ۱۹۹۰). البته باید توجه کرد که برابری‌گرایی نهفته در اندیشه فایده‌گرایی در دهه‌های پایانی قرن بیستم مورد توجه بیشتری قرار گرفته است (اگلیستون، ۲۰۱۴).

- انسان‌گرایی

فایده‌گرایی به عنوان اندیشه‌ای مدرن، خارج از عرصه تفکرات اومانستی قرار نمی‌گیرد به گونه‌ای که برخی از متفکران از تاثیر بسزایی آثار و اندیشه‌های آباء فایده‌گرایی از جمله جان استوارت میل در برتری تفکر

اومانستی در غرب سخن گفته‌اند؛ از این دیدگاه، تأکید جدی نویسندگانی چون بنثام و میل بر منافع فردی و پی جویی آن بدون توجه جدی به اومانیسیم مبنا قرار دادن آن ممکن نبود و از این رو این نویسندگان با اصل قرار دادن منافع فردی زمینساز گسترش اومانیسیم بوده‌اند؛ زیرا نوعی از "خودخواهی" اخلاقی مورد تأکید این نویسندگان زمینه ساز توجه به انسان محوری شناخته شده است (لامونت، ۱۹۹۷).

-مادی گرایی

در درک انسان و سعادت او (سردرگمی فایده گرایان در مفهوم فایده) مشخص است که دیگران در درک انسان و سعادت او کاملاً مادی گرایانه عمل می‌کنند. این مادی گرایی و حتی پرهیز از ورود به مباحثی که از نظر آنان متافیزیکی، مشکوک و مناقشه انگیز جلوه می‌کند از ویژگیهای مثبت و جذابیت‌های این مکتب تصور شده است که در میان متفکران مدرن، باعث پذیرش گسترده فایده گرایی و نفوذ آن در بسیاری از مکاتب فکری دیگر شده است (کیمیلیکا، ۲۰۰۲). در بیان تلقی‌های مختلف فایده گرایان از مفهوم نفع نیز ذکر شد که شدت توجه به بعد مادی نفع و لذت و به نوعی افراط فایده گرایان اولیه در این زمینه به انتقاداتی از سوی فایده گرایان بعدی و بیان تلقی‌هایی جدید از این مفهوم منجر شد که تا حد امکان کمتر مادی گرایانه باشد.

-فردگرایی

از آنچه ذکر شد مشخص می‌شود که فایده گرایی در صورت‌بندی کلاسیک آن، فایده را معیار سنجش به‌روزی فرد مطرح می‌کند که بر اساس آن گزینه اجتماعی الف از گزینه اجتماعی ب بهتر است اگر و فقط اگر مجموع فایده‌های فردی در ب بیشتر باشد (فیلوربی، ۲۰۰۸). مسئله فردگرایی برای فایده گرایان به حدی از اهمیت برخوردار است که میل به عنوان یکی از بنیانگذاران این اندیشه نگران است که آموزش‌های عمومی یکسان با ایجاد مجموعه‌ای واحد و عمومی از آرا و اندیشه‌ها به فرد گرایی آسیب برساند و از این رو نسبت به آن اظهار نگرانی می‌کند (ریان، ۱۹۹۰)؛ از این روست که برخی از متفکران یادآور شده‌اند که در وهله اول باید توجه کرد که از دید متفکران فایده‌گرایی مانند جان استوارت میل، امنیت، بقا و فردگرایی بر همه منافع پایدار دیگر اولویت دارد (ریلی، ۱۹۹۸).

-سادگی ظاهری و ساده سازی مباحث اخلاقی

شاید در ابتدا نتوان سادگی و ساده سازی را به عنوان مبنای مکتب اجتماعی برشمرد؛ اما باید توجه کرد ساده‌سازی مباحث مناقشه انگیز اخلاقی از ادعاهای اصلی فایده گرایان بوده است (کیمیلیکا، ۲۰۰۲). بر این اساس است که در مورد فایده گرایی باید استثنائی قائل شد و ساده‌سازی و حتی سهل انگاری مباحث مناقشه

انگیز در تصمیم گیریهای فردی، اخلاقی و اجتماعی را از ویژگیهای این مکتب برشمرد. صورت بندی اولیه فایده گرایی به حدی ساده انگارانه است که میل در مورد بتنام می نویسد که " او تا انتها یک پسر" (میل، ۲۰۰۶) بوده است که در مورد پیچیدگیهای تصورات انسان بخوبی تأمل نکرده است (کریسپ، ۲۰۰۲)؛ به علاوه، چنانکه در بیان تلقی های مختلف از مفهوم نفع نزد فایده‌گرایان مشخص شد، این ساده‌سازی و یا ساده انگاری تا حد زیادی فریبنده است؛ به همین دلیل است که برخی با زیر سؤال بردن رابطه بین فعل و نتیجه آن و نقد ساده انگاری فایده‌گرایان را در این زمینه، فایده گرایی را نقد کرده اند (کریسپ، ۲۰۰۲).

دلایل پیدایش مکتب اصالت فایده

محور اصلی مباحث اصالت فایده در کلی ترین شکل آن، این است که اعمال باید فقط بر اساس پیامدهای آن قضاوت شود و خود آنها، درست یا غلط نیستند. با این حال اصطلاح مکتب اصالت فایده اغلب به دیدگاه خاصی اشاره دارد که در قرن هجدهم متوسط هلوتیوس در فرانسه و جرمی بنتام و پیروانش یعنی رادیکالهای فلسفی در انگلستان مطرح شد. بر اساس این دیدگاه، درستی هر عملی با یک معیار تعیین می‌شود، یعنی نقش آن ایجاد بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد از افراد است. اصالت فایده‌های ها اغلب اصلاحگران اخلاقی بودند، اما برخی ادعا کرده‌اند که فقط آنچه را اغلب به طور تلویحی در قواعد اخلاقی پذیرفته شده وجود دارد، بیان می‌کند. بیشتر آنها این مواضع را با هم ترکیب کرده اند. آنها چنین گفته‌اند که اصل اصالت فایده شالوده استدلال معمولی اخلاقی است اما به دلیل اینکه موضوع یاد شده درک نشده است افراد و اجتماعات بیشتر به عقاید اخلاقی معتقد شده اند که با اصالت فایده ناسازگار است و تحلیل دقیق‌تر دیدگاه‌هایشان شان آنها را به دست کشیدن از این بینش سوق می‌دهد (صادقی منش و علوم مقدم، ۱۳۹۴).

اصالت فایده که فایده گرایی، سودگری و بهره گرایی نیز ترجمه شده است به دیدگاهی اشاره دارد که اکنون بیشتر با نام و اندیشمندانی چون جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲ م.) و جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳ م.) شناخته می‌شود. در مورد پیروان مکتب اصالت فایده گفتند که اغلب، اصلاح گران اخلاقی بوده اند (مونرو، ۱۳۸۵: ۷۰)؛ آنان در انگلستان سده نوزده که سنت، آداب و عقاید عمومی بر تمامی جوانب زندگی سایه افکنده بود و گاه فشار برخی از این سنت ها سبب ایجاد قوانینی می‌شد که منفعت همگان را تامین نمی‌کرد (میل، ۱۳۸۸: ۲۷) به این نتیجه رسیدند که برای قانون گذاری عادلانه و صحیح، به معیاری ورای سنت‌ها و عقاید عمومی نیاز است؛ در راستای چنین تلاشی بود که جرمی بنتام به تبیین اصول مکتب اصالت فایده پرداخت و پس از او جان استوارت میل این اصول را تکامل بخشید؛ در حقیقت بنتام و میل در پی بنیان نهادن مکتبی اخلاقی بودند که بتوانند به وسیله آن، سود و زیان یا به عبارتی باروری یا بی ثمری قوانین را بسنجند. جان استوارت میل در مقاله ای که در مورد بتنام نوشته، می‌گوید که او توسط جان براون و سوآمز جنینز پیش‌بینی شده

بود. اما دیدگاه آنها تا حدی نشان دهنده این باور بود که چون دردها و لذت‌های حیات اخروی بسیار بیشتر از دردها و لذت‌های این دنیا است و خداوند به کسانی که علاوه بر خود، دیگران را نیز در نظر می‌گیرند پاداش می‌دهد، انسان‌های خودخواه دوران‌دیش، سیاست اصالت فایده ای را می‌پذیرند. این دیدگاه شهرت زیادی را به ویژه با نوشته های ویلیام پالی به دست آورد. اما این دیدگاه به جای آنکه شکلی از مکتب اصالت فایده به معنای واقعی کلمه باشد، یک نظریه نفع شخصی است. شاید کامل ترین تایید انگلیسی مکتب اصالت فایده غیر از بتنام مربوط به ویلیام گادوین باشد. گادوین نظریه اخلاقی خود را فقط در دو جمله خلاصه می کند، هدف، افزودن فضیلت اخلاقی به مجموعه احساسات لذت بخش است و نشانه (سرمشق) و تنظیم کننده فضیلت، رعایت بی طرفی و انصاف است. به این معنا که ما نباید در راستای فراهم کردن لذت یک شخص تلاش کنیم، در حالی که می توان این تلاش را برای فراهم کردن لذت تعداد زیادی انسان به کاربرد. گادوین در پذیرفتن آن دسته از پیامدهای مکتب اصالت فایده که باتلراز آنها گریزان بود تردید نمی‌کند. گادوین فضیلت عمل به عهد را نمی‌پذیرد، برای مثال اگر عمل تعهد شده موجب افزایش شادی شود فرد موظف به انجام آن است چه متعهد به انجام آن شده باشد یا نشده باشد، اگر عمل یاد شده موجب کاهش شادی عمومی شود حتی اگر فرد متعهد به انجام آن باشد، نباید آن را انجام دهد. در این صورت تعهدات ربطی به موارد اخلاقی ندارند یا مغایر با آنها هستند. او تردید نمی‌کند از اینکه بگوید اگر فردی بتواند فقط یک نفر را از ساختمان آتش گرفته نجات دهد و مجبور باشد بین مادر خود یک شخصیت مهم که در ایجاد خوشی بشر نقش یک نفر را انتخاب کند باید فرد دوم (شخصیت بزرگ) را نجات دهد (صادقی منش و علوم مقدم، ۱۳۹۴).

اصول مکتب اصالت فایده

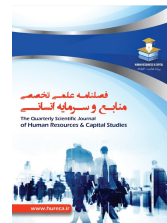
۱) در نگاه پدیدآوران این مکتب، مفاهیم "فایده" و "خوشی"، مفاهیمی هم معنایند که در تضاد با مفاهیم هم راستای خود یعنی "زیان" و "رنج" واژگانی کلیدی برای درک مبانی این مکتب به حساب می‌آیند؛ به باور آنان فایده و زیان چیزی جز خوشی و رنج نیست؛ چنان که بتنان محرک اصلی آدمی را در کارها "کسب خوشی و فرار از رنج" می‌داند.

۲) هیچ پندار و کرداری در ذات خود، درست یا نادرست نیک یا بد نیست، درستی یا نادرستی پندارها و کردارها را تنها می‌توان بر مبنای پیامدهای آن‌ها داوری کرد (مونرو، ۱۳۸۵: ۷۰)؛ بر پایه چنین باوری، چه بسا کردارها و پندارهایی که بر اساس عقاید و سنت‌های رایج، نادرست و بد هستند اما به سبب آن که پیامدشان برای جامعه خوشی و فایده است، نیک و درست به حساب می‌آیند؛ به بیان دیگر، پیروان مکتب اصالت فایده بر این باورند که قواعد اخلاقی رایج، تنها در صورت سود بخش بودن نتایج و پیامدهای آن الزام‌آور هستند.

۳) خورشید و فایده زمانی نیک و درست به حساب می‌آید که هم‌راستا با منافع و لذات اکثریت جامعه باشد. به عبارت دیگر، کرداری که پیامدش خوشی و فایده برای اقلیت و زیان و رنج برای اکثریت است، بد و نادرست به حساب می‌آید. بر بنیاد همین باور است که پیروان این مکتب، عدالت را تامین حداکثر خوشی و سود برای حداکثر افراد تبیین می‌کنند (میل، ۱۳۸۸: ۱۵ و استراترن، ۱۳۸۹: ۹).

۴) در تعیین اولویت و ارجحیت خوشی‌ها و منافع، سنجش دقیق صفات آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد؛ سنجش صفاتی چون شدت یا ضعف است، استمرار یا زودگذری، مسلم یا محتمل بودن، نزدیکی یا دوری، خلوص یا آمیختگی، باروری یا بی‌ثمری خوشی‌ها، در تعیین اولویت و ارجحیت آن‌ها نقش مهمی دارد.

۵) اهمیت فرد و آزادی‌های فردی، اصلی بود که بیشتر توسط جان استوارت میل به مکتب اصالت فایده افزوده شد و می‌توان آن را منشاء لیبرالیسم دانست. فردیت در نگاه او تحقق یافتن و به کمال رسیدن استعدادها، ذوق‌ها و سلیقه‌های فردی است که خود سبب تنوع، چندگونگی و گفت و گو در جامعه می‌شود و در نهایت فرهنگ و تمدن را غنی می‌سازد؛ در پی چنین نگاهی است که او دفاع از فردیت بر می‌خیزد و آن را نه تنها خیر فردی که خیراجتماعی معرفی می‌کند. به باور میل، پیشرفت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه که هم‌راستا با سود و خوشی اکثریت است، "تنها در نتیجه بهتر شدن افراد محقق می‌شود و بهتر شدن افراد تنها در این صورت ممکن می‌شود که آزادی داشته باشند، استعدادهای خود را پرورش دهند و به کمال خود برسند؛" او آزادی را "نبودن مانع" تعریف می‌کند و در تبیین موانع می‌گوید که این موانع ممکن است هر عاملی باشد که فرد را محدود می‌کند؛ از جمله موانع سیاسی که از بی‌عدالتی یا ظلم حاکمان ناشی می‌شود یا موانعی که "سلطنت دنیای پیشوایان دین" در راه افراد ایجاد می‌کند؛ هم‌چنین ممکن است این موانع به سبب عقاید و آداب نادرستی پدید آمده باشد که اکثریت مردم به آن معتقدند. جان استوارت میل منفعت و خوشی جامعه را در گروه آزادی فرد می‌داند و تنها محدودیتی که بر آزادی فرد می‌نهد در مورد اعمالی است که موجب نقض آزادی و حریم خصوصی دیگر افراد گردد؛ به باور وی ما هرگز آزاد نیستیم کاری کنیم که پیامد آن زیان و رنج دیگر افراد باشد و چنان که زیان و آسیبی به دیگران برسانیم، جامعه حق خواهد داشت که مداخله کند و به یاری قوانین به تنبیه ما پردازد (میل، ۱۳۸۸).



فصلنامه علمی منابع و سرمایه انسانی، دوره ۲، شماره ۳، پائیز ۱۴۰۱
ISSN : 2783-3984

مدیریت مغالطه تفسیر منفعت طلبانه در سازمان ها
کدمقاله: HRC-2301-1082

منابع

- شریعتی سبزواری، محمدباقر (1400)، مناظره و تبلیغ؛ فن مناظره، مجادله، مغالطه و خطابه، تهران: بنیادفرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
- شعبانی ورکی، بختیار، باغگلی، حسین؛ حسین قلی زاده، رضوان؛ عالی، مرضیه، خالق خواه، علی (۱۳۹۰)، طبقه بندی مغالطه های اسکات و پژوهش های تربیتی در ایران، ارزیابی روش شناختی پژوهش های منتظر شده در نشریات معتبر علوم تربیتی و روان شناسی ایران، پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۱ (۱)، ۴۹-۷۴.
- صادقی منش، علی، علوی مقدم، معیار (۱۳۹۴) مکتب اخلاقی خیام اصالت فایده و گریز از خودکامگی در رباعیات خیام، پژوهش نامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی)، دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۵۵ تا ۸۴.
- نبویان، محمود (۱۳۸۵)، مغالطات، معرفت فلسفی، سال سوم، شماره سوم، ص ۱۰۹.

Bustamente, Thomas, Dahlman, Christian, Eds (2015).argument types and fallacies in legal argumentation. Heidelberg: Springer International Publishing.P.x.ISBN 978-3-319-16147-

Crisp, Roger (1997), Mill on Utilitarianism, London: Routledge.

Crisp, Roger (2002), Ethics in Modern World, in New British Philosophy: The Interviews edited by Julian Baggini, Jeremy Stangroom, London: Routledge.

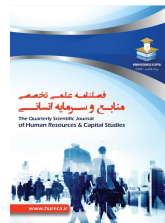
Damer, T. Edward (2009), Attacking Faulty reasoning: a practical guide to fallacy-free arguments (6th ed.), Belmont, California: Wadsworth, P. 52, ISBN 978-0-495-09506-4.

Donner, Wendy (1998), Mill's utilitarianism, in: The Cambridge Companion to Mill, Edited by: John Skorupski, Cambridge University Press.

Fleurbaey, Marc; Weymark, John A. (2008), Justice, Political Liberalism, and Utilitarianism: Themes from Harsanyi and Rawls, London: Cambridge University Press.

Gensler, Harry J. (2010) The A to Z of logic.Rowman & littlefield.p.74.ISBN 9780810875968.

Kymlicka, Will (2002). Contemporary political philosophy, New York: OXFORD UNIVERSITY PRESS.



فصلنامه علمی منابع و سرمایه انسانی، دوره ۲، شماره ۳، پائیز ۱۴۰۱
ISSN : 2783-3984

مدیریت مغالطه تفسیر منفعت طلبانه در سازمان ها
کدمقاله: HRC-2301-1082

Lamont, Corliss (1997), the Philosophy of Humanism, New York: Half-Moon Foundation, American Humanist Association.

Maccoby, Michael (2004). Why People Follow the Leader: The Power of Transference. Harvard Business Review: SEPTEMBER 2004.

NOZICK, ROBERT (1974). Anarchy, State, and Utopia, New York: Basic books. Operational Research, 140: 191-196. LOMASKY, LOREN (1987). Persons, Rights, and the Moral Community, Oxford: Oxford University Press.

Riley, Jonathan (1998), Mill's political economy, in: The Cambridge Companion to Mill, Edited by: John Skorupski, Cambridge University Press.

Ryan, Alan (1990), The Philosophy of John Stuart Mill, Humanities Press International, second edition.

Staveren, Irene (2007), Beyond Utilitarianism and Deontology, Review of Political Economy, Volume 7, Number 4, January: 2007.

Solomon, Robert C. (2005), On Ethics and Living Well, Austin: University of Texas.

Tanner, Carmen (2007), Influence of deontological versus consequentialist orientations on act choices and framing effects: When principles are more important than consequences, European Journal of Social Psychology, Eur. J. Soc. Psychol.

Woods, John (2004). who cares the Fallacies? The death of argument. Applied logic series.32.pp.3-23.doi:10.1007/978-1-402002712.